

بررسی ویژگی‌های سبکی «نگارستان» جوینی

(ص ۷۵-۵۷)

حسین پورشریف^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

نگارستان جوینی، به سال ۷۳۵ ه. ق، یعنی هفتاد و نه سال پس از نگارش گلستان سعدی، و به همان سبک، نوشته شده است. پس میتوان این کتاب را پس از روضه خلد مجد خوافی - که آن را در سال ۷۳۳ ق نگاشته - دومین اثر نگارش یافته به تقلید از گلستان دانست. اگرچه کتاب، توان همسری با گفتار فصیح و فاخر سعدی را ندارد، لیکن در حد خود، زیبا، ساده و مفید است.

این مقاله بر آن است که ویژگی‌های سبکی کتاب نگارستان جوینی را بررسی کند. لذا در آغاز، به نویسنده آن یعنی «معین الدین جوینی»، متخلص به «معینی» و کتابش نگارستان پرداخته و اطلاعاتی را به دست داده است.

در ادامه مقاله، ویژگی‌های سبکی «نگارستان» جوینی، در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری، مورد بررسی قرار گرفته. در سطح زبانی، ویژگی‌های صرفی و نحوی کتاب، بررسی شده است. در سطح ادبی، صنایع بدیع لفظی و معنوی و همچنین نمود علم بیان و معانی واکاوی شده‌اند. دیدگاه‌های معین‌الدین در باره اخلاق‌گرایی، اندیشه‌های صوفیانه و ارادات به اهل بیت، بخش ویژگی‌های فکری اثر را شکل داده است.^۲ نویسندگان مقاله این کتاب را که هنوز بچاپ نرسیده است، تصحیح کرده‌اند.

کلمات کلیدی

معین‌الدین جوینی، نگارستان، ویژگی‌های سبکی، پیروی از گلستان

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشیار «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» h.poursharif@gmail.com

۲. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه به راهنمایی جناب آقای دکتر عبدالرضا مدرس زاده میباشد.

مقدمه

سعدی با نگارش گلستان در بهار سال ۶۵۶ ق، شیوه‌ای را در نظم و نثر بنا نهاد که بی شک میتوان گفت کسی تاکنون، یارای مقابله با او را نیافته است! احمد منزوی، در مقاله «تتبع در گلستان سعدی»، نام ۳۵ اثری را که به پیروی از گلستان، نوشته شده‌اند، بیان کرده است. نگارستان جوینی نیز به عنوان دومین اثر، معرفی شده است (تتبع در گلستان سعدی، منزوی، مجله وحید: ش ۱۱۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۲).

نگارستان جوینی، ۷۹ سال پس از نگارش گلستان سعدی، نوشته شده است؛ یعنی در سال ۷۳۵ ق. شاید بتوان این کتاب را پس از روضه خلد مجد خوافی - که آن را در سال ۷۳۳ ق نگاشته - دومین اثر نگارش یافته به پیروی از گلستان دانست. معین الدین جوینی، بر این خیال بوده است که گذشت زمان، و تکرار خوانش گلستان، از زیبایی آن میکاهد و موجب خستگی خوانندگان میشود. حال آن که گذشت زمان، نشان داد که به عکس تصور او، گلستان، هر چه بیشتر خوانده میشود، زیباتر جلوه‌گری میکند. معین الدین با این دید، به سراغ نوشتن کتاب خود میرود؛ اگر چه ممکن است که در رسیدن به مقصود (و عرضه اثری تازه‌تر از گلستان)، باز مانده باشد!

درباره مؤلف

مؤلف، خودش را در کتاب، این گونه شناسانده است:

بنده گنهگار، «معین الجوینی» (نگارستان، برگ ۹/۱).^۱

بنده گنهگار امیدوار، «معینی الجوینی» (۱۳۱/۱).

تذکره‌نویسان و تراجم‌نگاران، وی را به این نامها و لقبها خوانده‌اند: مولانا معینی جوینی (تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی: ص ۲۵۷؛ فرهنگ سخنوران، ختیم‌پور، ص ۸۶۴؛ گلزار جاویدان، هدایت، ج ۳: ص ۱۳۸۱؛ قاموس

الأعلام، سامی، ج ۶: ص ۴۳۳۶)؛ **معین الدین جوینی** (عرفات العاشقین و عرصات العارفين، اوحدی دقایی، ج ۶: ص ۳۵۳۴؛

ریحانة الأدب، مدرّس تبریزی، ج ۱: ص ۴۴۴؛ الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۲۴: ص ۳۰۷؛ گنجینه سخن، صفا، ج ۴: ص ۳۲۳؛ لغت‌نامه،

دهخدا، ج ۱۳: ص ۱۸۷۲۱)؛ **معین الدین آوهای جوینی** (تاریخ مغول، اقبال: ص ۵۲۵؛ دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۲:

ص ۲۸۱۲؛ فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۳۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ج ۱: ص ۱۸۳)؛ **معین**

الدین اسفراینی (کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، ج ۲: ص ۱۹۷۶)؛ **معین الدین محمد**

جوینی (اثر آفرینان، نوایی، ج ۵: ص ۲۶۳).

۱. تمامی ارجاعات به نگارستان جوینی، مربوط به نسخه کتابخانه مجلس سنای سابق است. عدد درج شده، مربوط به شماره برگ‌های نسخه است. صفحات راست برگ، با عدد ۱ و صفحات چپ آن، با عدد ۲، مشخص شده‌اند.

تخلص مؤلف در کتاب نگارستان، «معینی» است (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی دقایی، ج ۶: ص ۲۵۳۴؛ سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۶۳۰). معین الدین در اشعاری که در لابلای حکایات کتاب آورده، از این تخلص شعری استفاده کرده است:

خدایا! «معینی» از این بنده است بحالش نظر کن که در مانده است (۱/۱۵۰)
گفتم: مگر «معینی» بیچاره میکشی دیدم چو زخم تیغ تو را زنده تر شدم (۹/۱)

معین الدین، قصاید و غزلهای مستقلی نیز سروده و در آن اشعار، «معین» تخلص میکرده است؛ لذا عده‌ای بیان کرده‌اند که افزون بر «معینی»، گاه از تخلص «معین» نیز سود میبرده است (گنجینه سخن، صفا، ج ۴: ص ۲۲۳) و برخی نیز، به عکس، وی را متخلص به «معین» دانسته‌اند و گفته‌اند که ندرتاً به «معینی» تخلص میکرده است (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۳: ص ۱۰۴۱؛ فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۳۳؛ اثر آفرینان، نوایی، ج ۵: ص ۲۶۳).

با جستجو در آثار منثور و منظوم وی و همچنین کتب تذکره و تاریخ ادبیات، هیچ تاریخی برای تولد وی، یافت نشد. تنها بعضی از نویسندگان، گمانه‌زنی کرده‌اند و بر اساس سال فوتش احتمال داده‌اند که اوایل سده هشتم هجری، به دنیا آمده است (تتبع در گلستان سعدی، منزوی، مجله وحید: ش ۱۱۳، ص ۱۷۱؛ فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۳۳)، و همگی بر این اتفاق نظر دارند که وی شاعر و نویسنده قرن هشتم هجری است (الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۹: ص ۱۰۷۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۳: ص ۱۰۴۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ج ۱: ص ۱۸۳؛ دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۲: ص ۲۸۱۲).

زادگاه وی به اتفاق نظر نویسندگان، روستای «انداده» از توابع جوین است (تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی: ص ۲۵۷؛ عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی دقایی، ج ۶: ص ۳۵۳۴؛ سفینه خوشگو، خوشگو: ص ۶۳۰). یکی از تذکره‌نویسان نیز وی را متولد روستای «آوه» دانسته است (تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، ج ۴: ص ۲۰۴۴). این ممکن است ناشی از تصحیف باشد؛ چرا که «انداده» در استنساخ، قابل التباس با «اندر آوه» یا «الآوه» است.

سال فوت معین الدین را ۷۸۱ ق، و در مولد وی گزارش کرده‌اند (گنجینه سخن، صفا، ج ۴: ص ۳۲۴؛ فرهنگ سخنوران، ختام‌پور، ص ۸۶۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۳: ص ۱۰۴۲؛ فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۳۳). البته سال ۷۸۳ ق، نیز جزو احتمالات، بیان شده است (اثر آفرینان، نوایی، ج ۵: ص ۲۶۳؛ دانش‌نامه دانش‌گستر، رامین و دیگران، ج ۱۵: ص ۶۶۷؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ج ۲: ص ۷۷۱).

در منابع ادبی و تاریخی، از دو نام به عنوان اساتید معین الدین، یاد شده است: «مولانا فخر الدین خالدی اسفرائنی» (تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی: ص ۲۵۸؛ عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی دقایی، ج ۶: ص ۳۵۳۴؛ تذکره صبح گلشن، بهوپالی، ج ۲: ص ۹۳۱؛ گلزار جاویدان، هدایت، ج ۳: ص ۱۳۸۱؛ تذکره ریاض الشعراء، واله

داغستانی، ج ۴: ص ۲۰۴۴؛ الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۹: ص ۱۰۷۹؛ گنجینه سخن، صفا، ج ۴: ص ۳۲۴) و «سعد الدین حموی» (تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی: ص ۲۵۸؛ عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی دقایی، ج ۶: ص ۳۵۳۴).

اما با دقت در خود کتاب و از لابه‌لای حکایات آن، به دو استاد دیگر وی نیز رسیدیم: «ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی» (۱۳۰/۲) و پدر خود معین الدین «ابن معین الجوینی»^۱ (۹/۲).

مهمترین اثر معین الدین جوینی، همین کتاب نگارستان است که به پیروی از گلستان سعدی، به گونه نثر و نظم، تدوین یافته است.

معین الدین، علاوه بر قطعات و ابیات فراوانی که در نگارستان آورده، قصاید و غزلهای مستقلی نیز سروده است. تقی الدین کاشی از مجموع اشعارش هزار بیت غزل و قسمتی از قصاید را یافته و بخشی از آنها را در خلاصه الأشعار، نقل کرده است (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۳: ص ۱۰۴۲؛ اثرآفرینان، نوایی، ج ۵: ص ۲۶۳).

در کتب تراجم متقدم، اثر دیگری از وی ذکر نشده است؛ ولی بعضی از نویسندگان متأخر، کتاب أحسن القصص (در تفسیر سوره یوسف و شرح داستان یوسف و زلیخا) را از وی دانسته‌اند (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۳: ص ۱۲۶۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ج ۱: ص ۱۸۳؛ اثرآفرینان، نوایی، ج ۵: ص ۲۶۳؛ دانش‌نامه دانش‌گستر، رامین و دیگران، ج ۱۵: ص ۶۶۷؛ فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۳۳). در حالی که این کتاب، نوشته معین الدین هروی فراهی (م ۹۰۷ ق) است که به اشتباه، به معین الدین جوینی نسبت داده‌اند.

اثر دیگری که به وی نسبت داده شده، کتاب مقامات صوفیان است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، ج ۱۹: ص ۱۲) که ظاهراً در هیچ کتاب متقدم و متأخری این مطلب بیان نشده است. باید یادآور شد که نویسنده مقامات صوفیان (یا همان مقامات الصوفیه)، ابو عبدالله محمد بن حمویه جوینی (م ۵۳۵ ق) جد چهارم سعد الدین حموی معروف است، و به نظر میرسد که انتساب کتاب به معین الدین جوینی، اشتباه باشد.

درباره کتاب

کتاب، مشتمل است بر هفت باب: باب اول: در مکارم اخلاق؛ باب دوم: در صیانت و پرهیزگاری؛ باب سوم: در حسن معاشرت؛ باب چهارم: در عشق و محبت؛ باب پنجم: در وعظ و نصیحت؛ باب ششم: در فضل و رحمت؛ باب هفتم: در فواید متفرقه. معین الدین جوینی، در ابتدای هر باب، توضیحاتی کلی در باره موضوع آن باب بیان میدارد

۱. شایسته یادآوری است که معین الدین، همنام جدش بوده است.

و در ادامه، با حکایت‌های کوتاه و آموزنده به بررسی موضوع میپردازد. کتاب، به شیوهٔ گلستان سعدی، آمیخته به نظم و نثر است.

با جستجو در اشعار شاعران و دیوانهای مختلف، این نتیجه به دست آمد که اشعار به کار برده شده در متن کتاب، از خودِ معین الدین است، به جز چند بیت عربی، که وی خود، این نکته را به وضوح، در پایان کتاب، بیان میدارد:

در هیچ باب، دست افتقار و سؤال، پیش هیچ دیوان اشعار نداشتم و امساک نبردم و لطیفه‌ای قلیل دل علیل خود را جز جرعهٔ جام خویش نخوردم الا در بیتی چند عربی که از ضمیر کسیر خود، به ترک آن رخصت نیافتم و به تبرک... آن هم اندکی است، بل از هزار یکی (۲۲۱/۲).

در انتساب کتاب به معین الدین جوینی، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد و تمام تذکره‌نویسان و تراجم‌نگاران و نویسندگان تاریخ ادبیات، کتاب نگارستان را از برای وی میدانند.

دولتشاه سمرقندی آورده است:

و کتاب نگارستان، از مؤلفات مولانا جوینی است (تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی: ص ۲۵۸).

بزرگان معاصری چون ذبیح الله صفا نیز در آثار خود، کتاب را برای معین الدین جوینی میدانند:

اثر معروف او (جوینی) به نثر فارسی، کتاب مشهور نگارستان است که به تقلید از گلستان شیخ اجل سعدی نگارش یافته (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۳: ص ۱۲۶۸).

پیشینه تحقیق

کتاب نگارستان، اثر معین الدین جوینی، از متون زیبای ادبی، عرفانی و اخلاقی قرن هشتم هجری است که با وجود حکایات آموزنده از صدر اسلام و گفتار بزرگان در آن و نیز بعضی نکات تاریخی، متأسفانه تا کنون به چاپ نرسیده است و پیش از تلاش‌های نگارنده، تحقیق جدئی دربارهٔ معین الدین جوینی و کتابش نگارستان و همچنین ویژگیهای سبکی آن، انجام نشده است.^۱

در این مقاله، ویژگیهای سبکی نگارستان جوینی، در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری، مورد بررسی قرار گرفته است.^۲

۱. شایسته یادآوری است که تصحیح نگارستان جوینی، توسط نگارنده انجام شده است و کتاب، در مرحلهٔ آماده‌سازی برای انتشار است.

۲. در این بخش از مقاله، از این منابع، سود جسته شده است: کلیات سبک‌شناسی، شمیسا؛ فن نثر در ادب پارسی، خطیبی؛ سبک‌شناسی (ج ۳)، بهار؛ نگاهی تازه به بدیع، شمیسا.

۱. ویژگیهای زبانی

۱/۱. ویژگیهای صرفی

۱-۱/۱. کاربرد لغات و ترکیبات عربی غریب و نامأنوس

از اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، نویسندگان از روی تصنع و تکلف، لغات عربی بسیاری به کار میبردند؛ اما تعداد بسیاری از این الفاظ، بعدها پیروی نشد و از استعمال افتاد و بسیاری تا قرن سیزدهم هجری دوام آورد (سبک‌شناسی، بهار ج ۳: ص ۷۱). معین الدین جوینی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و لغات عربی نامأنوسی را در کتاب به کار برده است که به تعدادی از آنها اشاره میشود:

تعسف = به بیراهه رفتن (۱۳/۱)، خَیْط = بارقه (۱۴/۲)، منهقات = از ریشه نهق؛ عرعر کردن (۱۵/۲)، طلاوت = زیبایی (۱۸/۲)، مخایل = نشانه‌ها (۱۸۹/۲)، خلاص = کوره ذوب طلا و نقره (۲۷/۱)، ملهیات = آلات موسیقی (۶۱/۲)، ضغطه = فشار (۳۹/۲).

۲-۱/۱. کاربرد نام جانوران

گونه‌های مختلف حیوانات در کتاب نگارستان، از بسامد بالایی برخوردار است که نام برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم: باشه = قوش (۹/۱)، جمال = شترها (۲۱/۱)، سگ (۲۴/۲)، شتر (۲۰/۲)، بلبل (۲۶/۱)، شاهین (۲۶/۲)، کیوتر (۱۱۱/۱)، گاو (۳۰/۱)، خر (۱۵۲/۱)، شیر (۱۷۲/۱)، ثعلب = روباه (۳۱/۱)، اسب (۱۲۶/۱)، گربه (۱۳۵/۱)، ببر (۲۸/۲)، پلنگ (۳۵/۲)، باز (۱۵۷/۱)، کلاغ (۳۶/۱)، گوساله (۳۶/۲)، روباه (۱۸۸/۲)، نهنگ (۲۸/۲)، پیل (۲۸/۲)، مار (۸۷/۲)، فیل (۱۹۲/۱)، بزغاله (۱۰۹/۱)، گوسفند (۱۰۹/۱)، زنبور (۱۶۵/۲)، مورچه (۳۷/۲)، عقاب (۶۰/۲)، خرس (۵۳/۲)، مرغ (۵۹/۱)، طوطی (۹۰/۲)، مگس (۱۰۰/۱)، کرم (۱۰۹/۲)، عنکبوت (۹۴/۲)، ماهی (۱۱۱/۱)، طاووس (۱۵۴/۱)، پشه (۷/۱)، عقرب (۱۹۰/۲)، کشف (۱۹۰/۲)، ثعبان (۱۵/۲)، گنجشک (۱۰۶/۱)، بوتیمار (۱۵۷/۱)، قُمَری (۶۰/۲).

نام سگ با ۳۳ بار، بالاترین بسامد را داراست.

۳-۱/۱. اصطلاحات دیوانی

از عبارات کتاب و حکایات تاریخی به کار رفته در کتاب، روشن است که معین الدین، با اصطلاحات دیوانی، آشنایی کافی داشته است. برخی از این اصطلاحات، عبارتند از: مجلس (۶۰/۲)، حاجب (۷۰/۱)، کاتب (۲۱/۱)، خادم (۱۷/۱)، خادمه (۱۳۳/۱)، منشور (۵۳/۱)، حکم (۳۱/۱)، عامل (۱۲۳/۲)، خزینه (۱۷۸/۱)، خزانه (۳۳/۱)، وزیر (۱۰۲/۲)،

دستور (۹/۲)، رُقعہ (۳۲/۲)، دیوان (۱۳۴/۲)، برات (۱۳۴/۲)، ایالت (۱۷۷/۲)، مَنہی (۱۸۹/۲)، وزارت (۱۹۰/۱)، خاتم (۱۴۴/۲)، مہر (۱۴۵/۲)، ایلچیان (۱۰۲/۲)، ادرار (۱۳۴/۱)، تشریف (۱۸۹/۲)، مشاہرہ (۱۱۰/۱)، دار الضرب (۲۳/۱)، شحنه (۷۲/۱)، قاضی (۱۶۳/۱)، قاضی القضاة (۱۳۹/۲)، طغرا (۷/۱)، مَعسکر (۹/۲)، محکمہ (۷۵/۲)، کتّاب (۱۰/۲)، میرآخَر (۱۷۶/۱)، امیری مشعلہ‌داران (۱۷۷/۲)، اعمال خراج (۱۷۷/۲)، کمانداران (۱۷۸/۱)، ایلچی‌خانه (۱۷۸/۱)، ندیم (۸۰/۱)، مجلس امارت (۱۴۷/۱)، لشکر (۲۵/۱)، بار عام (۱۶۰/۲)، سوار (۱۶۰/۲)، بیت المال (۱۶۱/۲)، سائس (۱۶۴/۱)، خراج (۵۷/۱)، مشافہہ (۱۵۹/۱)، ساقیان (۱۷۴/۱)، محرّر (۱۵/۱)، مواجب (۱۳۴/۱).

۱/۱-۴. کاربرد واژه های ترکی و باستانی

معین‌الدین، در حدّ نویسندگان و شاعران خراسانی روزگار خودش از لغات ترکی سود می‌جسته است و کاربرد این لغات بسیار کم است از جمله میتوان به: ایلچی‌خانه (۱۷۸/۱) و ایلچیان (۱۰۲/۲) اشاره کرد. جوینی، در به کار بردن لغات باستانی نیز به کلماتی چون: پدram (۳۸/۲) و افریدون (۱۵۶/۲)، پرویز (۱۵۹/۲)، جمشید (۱۷۲/۱)، اردشیر (۵۴/۱) رستم و اسفندیار (۷۴/۱)، بسنده کرده است و رغبتی به باستانگرایی ندارد.

۲/۱. ویژگی‌های نحوی

نکته متفاوتی نسبت به زبان معیار خود ندارند.

۲. ویژگی‌های ادبی

۱/۲. صنایع بدیع لفظی

با توجه به این که نگارستان، همچون گلستان، دارای شیوۀ مختلطی از نثر مرسل با نثر موزون مسجع است، از صنایع لفظی فراوانی سود جسته است که به اهمّ این صنایع پرداخته میشود.

۱-۱/۲. جناس

۱-۱/۲. جناس تام

- درود بی‌شمار و ثنای بی‌حد و کنار بر صدرنشین صفّہ صفا و اصطفای و مکین با تمکین مسند صدق و صفا، گزیده بارگاه کبریا، محمد مصطفی (۸/۲).

- [علت] دیگر، شدت احتیاج مؤلف بعد از انقضای مدّت و ادای ودیعت، به تذکره‌ای که

- مستدعی فاتحه و سوره اخلاص باشد یا مستجلب یادکردی از سر اخلاص (۱۶/۱).
 - پادشاه، وزیر را گفت: این منزلی است که آن سیاه را سیاه کردیم (۱۶۵/۲).
 ۲-۱-۱/۲. جناس ناقص
 - رواتب إنعامش واصل به خاص و عام، و وظایف جودش محیط به طیور و أنعام (۷/۱).
 ۳-۱-۱/۲. جناس خط
 - در دوزخ است با تو مقامم عذاب او چشمم چو نار و نور به صد ناز میکشد (۸۸/۱)
 - اشرار را بر اسرار خود مطلع نباید گردانید که مغضی به فضیحت شود (۱۱۶/۲).
 - با آن که ذروه کنگره ایوان جلال و سحر خلال کتاب کریم و مصحف مجید، از آن عالیتر است (۱۵/۲).
 ۴-۱-۱/۲. جناس شبه اشتقاق
 - یکی بر آستان دارد اگر سر بود دست دگر بر آستینی (۱۵۷/۱)
 - ای کرده اعتماد بسی بر کمان چرخ ایمن مشو که چرخ و فلک در کمین توست (۱۷۸/۱)
 ۵-۱-۱/۲. جناس قلب
 - نکو خوان چو مُقری صاحب خبر خوش‌آواز چون قُمری خوشنوا (۶۰/۲)
 [
 - با هر که اول اتفاق افتد، رقبه دختر خود را به ربقه نکاح او مقید گردانیم (۱۶۵/۱).
 ۶-۱-۱/۲. جناس زائد
 - بلای چرخ فرود آمد از سها به سهی رسیده نایره قُنه از سمک به سماک (۱۰/۲)
 - درود بی‌شمار و ثنای بی‌حد و کنار بر صدرنشین صفا و اصطفای مکین با تمکین مسند صدق و صفا (۸/۲).
 ۲-۱/۲. سجع
 - علل عالیة مفارقه در بیدای کبریای عظمتش سراسیمه و سرگردانند و نفوس ناطقة شارقه در دریای بی‌ساحل معرفتش عاجز و حیران (۶/۱).
 - خزانه کرم و فضل او ایمن از قلّت و نفاد، قرینه منع و بذل او مصون از علّت و عناد (۷/۱).
 - تمامی بدیهای عالم، در خانه‌ای است در بسته، کلیدش محبت دنیاست و جمیع خیرات وجود یافته، در خزینه‌ای محروس، کلیدش دوستی آخرت (۴۷/۱).
 ۳-۱/۲. واج آرایی (هم‌حروفی)
 - بگشای دست کار که در شهر بی‌عمل آشوب و شور، شیوه طبل میان‌تهیست (۹۸/۱)

- حسرتی نیست بر آن عمر که بایار گذشت
خاک ره کرده گُم و گنج گهر یافته‌ای^(۸۹/۲)
سبر تھی هرگز نیفتد هرچه حق گوید کسی
هم یکی جان پرورد، گر دیگری گردد ملول^(۹۷/۲)

۴-۱/۲. موازنه

- خرم از او روح مَلک، گلشن از او صحن فلک
تاریک از او طغیان و شک، روشن از او دنیا و دین
- کریم الخلق محبوب النجایر (کذا)
زکی العرق محمود السجیة^(۸۲/۲)

۵-۱/۲. تکرار

- غلام من که بود مر تو را توان دانست
چو من، غلام غلام تو را غلام شدم^(۱۴۴/۱)
- برداشت نگار برقع و از سر ناز
گفتا که ببین که از که میمانی باز؟!^(۸۶/۲)

۲/۲. صنایع بدیع معنوی

۲/۲-۱. تضاد

- هست پیدا به نزد اهل خرد
فضل عقبی و خست دنیا (۴۷/۱)
- رحیم بر دل مؤمن بوقت صلح، چو آب
به روز جنگ، چو آتش، شدید بر کفار (۸/۲)
- به کمال فضل و علو همت، پای ظلم و دست عدل، بسته و گشاده (۳۲/۱).

۲/۲-۲. مراعات النظیر

- گاهی، عارض برگ لاله ترک چهره را چون روی حبشیان، به داغ بندگی، موسوم کند،
گاهی، زلف بنفشه هندو را چون موی زنگیان، در زره و زنجیر کشد (۶/۲).
- ترکیب آب و آتش و خاک و هوا به هم
هستند مقتضای جدایی و انحلال (۱۱۸/۲)
- نشسته با بُت سیمین عذار شیرین لب
نهاده منقل و نُقل و کباب و شمع و بُخور^(۳۸/۲)

۲/۲-۳. تلمیح

یکی از صنایع پُربسامد در نگارستان، تلمیح است که به وفور در کتاب یافت میشود.
- هر که یعقوب صفت در پی فرزند افتاد
جای فرزند پسندید که باشد ته چاه
تخت فرزند به جز در حرم شاه نخواست
آنکه چون مادر موسی به خدا بُرد پناه^(۱۳۷/۱)
- از نکوبندگی و طاعت خویش
از زمین شد بر آسمان ادریس

از دماغ و تمرد و عصیان رفت در دوزخ از بهشت ابلیس (۹۷/۱).
 - اگر من با فرط مکنتی در سن نوح بودمی و پیری ابلیس و خُلقِ مُنکِر و نَکیر، پیش او
 محبوب‌تر بودمی از فقیری در جمال یوسف و خُلقِ داوود و سنّ عیسی و جود حاتم و حِلْم
 احنف (۱۶۹/۲).

- طوفان فتنه روی زمین را فرو گرفت ای نوح روزگار، طلب کن سفینه‌ای (۹۷/۲).

۲/۲-۴. تقسیم

- ز آتش بُد ابلیس و آدم ز خاک یکی جسم تیره، یکی نور پاک (۴۵/۱)
 - دنیا، مزرعه آخرت است و آبنای دنیا مزارع آنند: یکی تخم درجات کارد و یکی بذر درکات
 ریزد (۵۱/۲).

۲/۲-۵. کاربرد اشعار

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، تمام اشعار فارسی نگارستان، سروده خود معین‌الدین
 است. در باره اشعار عربی نیز باید اشاره کرد که هرچند برخی از آنها را خود سروده است؛
 ولی بیشتر اشعار را از شاعران عرب، تضمین کرده است. نویسنده، اشعار لابلائی حکایات را
 به شیوه‌های گوناگونی به کار برده است:

یک. گاه اشعار، به دنبال حکایات می‌آیند و حذف آنها موجب نقص در معنی میشود:
 - دانستم این سخن، عبارت از نگارستان است و این گل، نتیجه و فایده خَیْط این خارستان.
 گفتم:

هزار شکر که بگشاد بخت راه امید شب سیاه گذشت و رسید روز سپید (۱۴/۲)
 - یکی از اهل مجلس که حُسن صوتی داشت و لطف ادایی، این قصیده را از انشای این
 ضعیف خواندن گرفت:

خلیلی عوجاً ساعةً بعد ساعةً تجد برد ذکر النازلین بحومل (۱۱/۲)
 دو. در بیشتر موارد، اشعار، برای تأکید و تکرار مفهوم حکایت، به کار رفته‌اند:
 - مستعد را ضایع گذاشتن، ظلم است و بی‌استعداد را تربیت کردن، جهل.
 مگر که نفس به خود مستعد بود و نی به هیچ حیل در او تربیت اثر نکند (۳۶/۲).
 - نقل است از عمر بن عبد‌العزیز که: هر که اقارب و خویشان خود را از احسان و معروف
 خود محروم دارد، از او طلب خیر نشاید کرد.
 کی کند شاکر غریب شهر را هر که را فرزند و زن زو مشتکی است؟!

هر که را نیکی نه با خویشان بود بر نکویی کردنش باید گریست (۳۸/۲)
سه. گاه اشعار فارسی و عربی، ترجمه یکدیگرند:
— مُكَافَاةُ السِّمَاحَةِ دَارُ خُلْدٍ وَ أَيْنَ مِنْ مَخَافَةِ يَوْمِ بُؤْسٍ
وَ مَا نَارٌ بِمُحْرِقَةٍ جَوَادًا وَ لَوْ كَانَ الْجَوَادُ مِنَ الْمَجُوسِ.
مکافات جوانمردی بهشت است به روز خوف و امن از ضغطة قبر
نسوزد آتش دوزخ سخی را اگر چه آن نکوسیرت بود گبر (۳۹/۲).

۲/۲-۶. ارسال المثل

معین الدین در نگارستان، از هجده ضرب المثل عربی و ضرب المثل‌های فارسی فراوانی استفاده کرده است.

- از هر که به مال بخیلی کنند با دوستان خویش، توقع دوستی نتوان داشت و از این جا گفته‌اند: «حافظُ علی الصدیق ولو كنت فی الحریق» (۸۳/۲).

- هارون الرشید بخندید و خون حمید ببخشید و گفت: «إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا خَادَعَهُ انْخَدَعَا» (۳۲/۱).

- به جنس خویش دارد میل هر جنس فرشته با فرشته، انس با انس (۷۵/۲).
- اگر نمک نیستی که اصلاح گوشت کنی، مگس نیز هم مباح که گوشت را تباه گردانی (۱۰۰/۱).

۲/۲-۷. استشهاد به آیات و احادیث

جوینی، به ۶۱ آیه و ۴۵ حدیث، استشهاد کرده است و به صورتهای گوناگون، آنها را به کار برده است:

یک. آیات و احادیث، گاه لابه‌لای عبارات و حکایات می‌آیند و حذف آنها ممکن نیست:
- منشور حکم ازلی را پیش از ایجاد گنهکاران، به طغرای «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، زده است (۷/۱).

- روایح روح‌پرور معطرات، گویی اثری است از هوای عنبرافشان او و کلمه طیبه «جَنَاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، آیتی در شأن او (۱۳/۲).

دو. احادیث، گاهی به صورت نقل کامل آمده‌اند:

- سید - علیه السلام و التحیه - گفت: «يَا عَائِشَةَ! إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ؛ حَقَّ

سبحانه و تعالی، نرمخوی را در جمیع امور، دوست میدارد» (۳۵/۲).

۳/۲. کاربرد فنون معانی - بیان

علم معانی - بیان در نگارستان جوینی، بیشتر در دیباچه کتاب، خود را نمایان ساخته است، هرچند در لابلای حکایات نیز گریزی به آن زده است.

۳/۲-۱. تشبیه

- به اندک زمانی و کمتر مدتی، اهالی خاندان که چون عقد ثریا مجموع بودند، همچون بنات نعش، متفرق گشتند (۹/۲).
- باغی است پر آنهار و اشجار، معروف به نگارستان، چون صورت شاهدان آراسته و چون معانی خردمندان پیراسته (۱۳/۲).
- وانکس که از قفای سگ نفس بازگشت شد شیر بیشه کرم ایزدش دلیل (۱۳۵/۱)

۳/۲-۲. کنایه

- سفید گشت دو چشم زمین محنت کش ز بس که دید از این روشنان، سیه‌کاری (۹/۱)
- گر نیست مرهمیت که بر ریش من نهی باری ز راه لطف، نمک نیز برمریز (۹۲/۲)
- آفتاب ملک و ملت سر بر آورد از افق چشم را اقبال و دولت، سُر مه کرد از خاک پاش (۹/۲)
- سپهر بدمهر، بر عادت ناپسندیده خود، به استرداد مواهب برخاست و ایام نافرجام، هدایا و صیلات خویش باز خواست (۷۹/۱).

۳/۲-۳. استعاره

- مرا که هست نظر در جمال مه دشوار بود محال که با آفتاب بنشینم (۹۱/۱)
- خورشید، قبای غنچه میدوخت بلبل به غریو، پای میکوفت (۱۱/۲)
- ماه کماندار با تیر دل‌آزار، راست بایستاد و زهره مجلس افروز با مریخ عالم‌سوز، موافق گشت، آفتاب، تاب در چین افکند و مشتری، مغفر بر سر نهاد (۹/۱).

۳/۲-۴. تنسیق الصفات

- هرگز گمان مبر که بود رُبت کریم نفسِ خسیسِ دونِ دنیّ لثیم را (۳۲/۱)
- حکم به قتل و اقتدا در اقامت رسوم پادشاهی و تمهید قواعد فرماندهی بدین پادشاه

کامکارِ نیکوکارِ عدل پرورِ انصاف گستر کردند (۱۶۱/۱).

۳-۵. تتابع اضافات

- افاضتِ انوارِ مواهبِ کاملش بر جمیع مخلوقات، سبب نفاذ (۶/۱).
— رفعتِ جاهِ نفسِ انسانی هست پیدا که تا کجا باشد؟! (۱۵۶/۱)

۳. ویژگیهای فکری

۱/۳. اخلاقگرایی

معین الدین جوینی، با نگاه تعلیمی خود، به زیبایی به حکمتهای اخلاقی چون: صداقت، وفاداری، انصاف، بخشش، برادری و... پرداخته است. وی همچون سعدی، از هرگونه خدمت دون منشانه نفرت دارد:

یکی از نزدیکان سلطان، حکیمی را دید که دسته‌ای تره بر کنار آب میشست. گفت: اگر خدمت سلطان کنی، محتاج گیاه خوردن نباشی. حکیم گفت: اگر به گیاه خوردن قناعت نمایی، از بندگی کردن ملوک را به شرف حریت، مستغنی باشی.

به فضل خویش تو را داد ایزد آزادی به اختیار مکن خویش را تو بنده کس بود دریغ که طاووس از پی شهوت - که خاک بر سر او - منتی کشد ز مگس!
(همان، برگ ۵۸/۱)

مفهوم اخوت انسانی را همسان جود و فضل و احسان میداند:

مرد پاکیزه سر نیک اخلاق گر چه در ذل بند و زندان است
عملش نیک خواهی خلق است کار او جود و فضل و احسان است
(همان، برگ ۷۱/۱)

اخلاقیات، آن قدر برای معین الدین مهم است که باب اول کتاب را با «مکارم اخلاق» آغاز میکند و میگوید:

بزرگی، استکثار صنوف محامد است به اقتناء انواع فضایل و مآثر، و شرف، استیثار اختیار فنون مدایح بر ادخار اجناس دقایق و ذخایر. کریم النفس، کسی تواند بود که آفتابوار، آثار انوار خویش از بیگانه و خویش دریغ ندارد و زکی الأصل، آن که ابرکردار، فیض شفقت و رحمت از ضیاع و عقار توانگر و درویش، باز نگیرد.

چو ابر بر همه عالم بار و چون خورشید بتاب بر در و بام توانگر و درویش
نگویمت همه زر بخش و اسب و جامه ولیک بدان قدر که توانی بکوش از کم و بیش.
(همان، برگ ۲۰/۱)

سراسر کتاب، پر است از این گونه حکایات اخلاقی که بررسی آنها خود، مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد.

۲/۳. اندیشه صوفیانه

در منابع، معین‌الدین جوینی را از مریدان خاندان شیخ سعد‌الدین حموی دانسته‌اند (تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی: ص ۲۵۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲۳: ص ۱۰۴۲ و ۱۲۶۸). استادان وی نیز یعنی ابراهیم بن سعد‌الدین محمد حموی جوینی و فرزندش سعد‌الدین یوسف بن ابراهیم حموی نیز صوفی و همگی بر طریقه کبرویه بوده‌اند («خاندان سعد‌الدین حموی»، نفیسی، چاپ شده در کنجکاوهای علمی و ادبی: ص ۱۷).

عبارات معین‌الدین در خصوص استادانش، مؤید سرسپردگی وی به این طریقه از تصوّف است. ابراهیم بن محمد حموی را «شیخ بزرگوار، مظهر الأسرار و الأنوار، نقطه دایره الواصلین، صدر الحقّ و المله والدین» می‌خواند (۱۳۰/۲) و سعد‌الدین یوسف بن ابراهیم را «شیخ الشیوخ، صاحب الثبوت و الرسوخ، سلطان الحاج و الحرمین، أسوه ارباب الیقین» خطاب می‌کند (۱۸ / ۲).

۲/۳-۱. اصطلاحات تصوّفی

با توجه به صوفی بودن معین‌الدین، در جای‌جای کتاب، از اصطلاحات عرفانی و صوفیانه سود جسته است که به برخی از آنها اشاره میشود:

فنا (۱۷۸/۲)، سلوک (۵۰/۲)، سیر و سلوک (۱۱۳/۲)، حجاب (۸۱/۱)، قطب (۱۸/۲)، ذکر (۴۶/۲)، شریعت (۱۰۳/۱)، طریقت (۴۹/۱)، معرفت (۹۷/۱)، حقیقت (۱۱۰/۲)، عشق (۸۴/۲)، استغنا (۴۹/۱)، توحید (۸/۱)، فقر (۵۸/۲)، قلب (۹۲/۱)، صوفیان (۹۸/۲)، تصوّف (۱۳۹/۲)، مشایخ (۱۱۰/۲)، آب حیات (۸۵/۱)، خانقاه (۱۸/۱)، پیر سالک (۳۹/۱)، تفرقه (۱۳۰/۲)، توکل (۱۳۷/۱)، خرقه (۹۱/۲)، درویش (۵۸/۲)، رضا (۶۷/۲)، زلف و خال (۸۵/۱)، زهد (۹۹/۲)، عنایت (۱۰۴/۲)، کرامت (۱۵۱/۱).

۲/۳-۲. نگاه صلح کلّی

با نگاه کلّی به نگارستان، این نکته به دست می‌آید که معین‌الدین، با جمع کردن افکار شیعی و سنی، تمام سعی و تلاش خود را در کاهش نزاعهای دینی میکند. نگاه صلح کلّی او - که یکی از اندیشه‌های خاصّ صوفیان است -، از ویژگیهای اصلی فکری اوست که از لابلای حکایات کتاب میتوان به این نکته دست یافت.

شریک ابن عبد الله روزی در مجلس مهدی، ذکر فضایل امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - میکرد. چون بیرون آمد، یکی از اهل کوفه گفت: امروز در مناقب علی به جای سخن، دُر چکانیدی. گفت: سخن چون نیاید در حق کسی که در امانت و دیانت، چون ابوبکر صدیق - رضی الله عنه -، در مجاملت و معاملت، چون عمر خطاب - رضی الله عنه - و در سخا و حیا چون عثمان بن عفان - رضی الله عنه -؟ کوفی گفت: عجب داشتم که در تو خیری باشد. شریک گفت:

در سر هر که هست میل علی هست اقبالُ باب و دولتِ یار
لیک باید که در دلش نبود با ابوبکر و با عُمَر، انکار (۷۳/۱)

۲/۳-۳. ارادت به مشایخ و اولیای طریقت

معین الدین، ارادت خاصی به اولیای طریقت داشته است و حکایات زیبا و حکمتهای پندآموزی را از ایشان نقل کرده است؛ بزرگانی چون: فتح موصلی (۷۷/۱)، ابوالحسین نوری (۱۳۹/۲)، ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی (۱۳۰/۲)، ابو حمزه بغدادی (۱۳۹/۲)، یحیی معاذ رازی (۱۵/۱)، رقام (۱۳۹/۲)، علی بن الموفق (۱۴۲/۱)، شمس الدین خالدی (۹۵/۱)، عماد الدین کاشی (۳۱/۱) و... که به تعبیر وی از اجله و کبار مشایخ عصر بودند.

۲/۳-۴. کوچک شمردن دنیا؛ چون مقصد، آخرت است

نکته برجسته دیگر در اندیشه‌های معین الدین، نکوهش دنیا و بی‌وفایی زمانه است. وی با عبارات گوناگون، این مفهوم را به خواننده خود گوشزد میکند و آخرت را مقصد اصلی، مقام حقیقی و موضع اقامت دائمی معرفی مینماید.

به قوتی از دنیا بسنده کن (۱۰۸/۱)، در جستجوی نعیم آخرت باش (۱۱۴/۲)، دار دنیا هست میراثی قلیل (۱۱۵/۲)، به موافقت دنیا واثق مباش (۱۱۶/۱)، مال دنیا چو سایه ابر است (۱۱۶/۱)، آسایش هر دو عالم میخواهی، ترک دنیا گیر (۱۱۷/۲)، ز دنیا برو قطع کن مهر خویش (۱۱۷/۲)، جهان ... فردوس کافران و زندان مؤمنان (۱۳۷/۱)، حب دنیا ره‌اش باید کرد (۱۳۸/۲)، به کفافی از او پسندیده باید کرد (۴۶/۱)، آخرت، مقصد اصلی و مقام حقیقی است و موضع اقامت (۴۶/۱)، تمامی بدیهای عالم در خانه‌ای است در بسته، کلیدش محبت دنیاست و جمیع خیرات وجود یافته در خزینه‌ای محروس، کلیدش دوستی آخرت (۴۷/۱).

۲/۳-۳. ارادت به اهل بیت (ع)

با توجه به حکایاتی که معین الدین از خلفای اهل سنت آورده و تعبیری که در باره آنها به

کار برده، باید وی را سَنّی دانست. در این جا به یک مورد از این حکایات اشاره میشود:

امیرالمؤمنین حسن را - رضی الله عنه - پرسیدند از منزلت ابابکر و عمر - رضی الله عنهما - که در حضرت رسالت چگونه بودند؟ گفت: «چنان که اکنون هست و هُما ضجیعا. ایشان دو حُلّه بودند که در روز قدوم و فدی یا موسم عیدی، رسول - علیه الصلوة والسلام - به ایشان تزئین نمودی».

بیان فضل ابوبکر و شرح قدر عُمَر می‌رس از کس و بر خود مگیر از او منت دو یار جمع رسول و دو یار مرقداو به روز حشر، دو یار و دو یار در جنت (۷۳/۱) ولی با این حال، همچون اغلب اهل تصوف، ارادت خاصی به اهل بیت - علیهم السلام - داشته و در جای‌جای حکایات، علاقمندی خود را به این خاندان، نشان داده است. وی حکایات بسیار زیبایی را از امامان: علی، حسن، حسین، زین العابدین و جعفر صادق - علیهم السلام - نقل میکند:

شنیده‌ام که چون حسین علی - رضی الله عنهما - از بهر نماز، آغاز وضو کردی، رنگش متغیّر گشتی و دلایل تأثر و انکسار در وجودش ظاهر شدی. یکی از سبب این حالت، باز پرسید. گفت: «هر که توجّه به حضرت الهیت کند و خود را در معرض عرض عمل و محلّ رفع حاجت آرد، اگر بر قرار خویش نمآند، از آن، عَجَب نباید داشت».

در حضرت خدا و جناب جلال او جای وقوف نیست ظلوم جهول را کی نفس برقرار بماند در این مقام از بیم، زهره آب شود چون عقول را. (۱۰۴/۲)

شاید بتوان وی را از «سنّیان دوازده امامی» قلمداد کرد؛ سنّیانی که عصمت امامان را قبول داشتند و این عقیده‌شان را شفاف بیان میکردند، مانند معاصر جوینی، حمد الله مستوفی (م ۷۵۰ ق) که در کتابهایش از عناوینی چون: «در ذکر تمامی ائمه معصومین - رضوان الله علیهم اجمعین - که حجة الحقّ علی الخلق بودند» (تاریخ گزیده، مستوفی: ص ۲۰۷) و «شرح حالی از دوازده امام معصوم - علیهم السلام -» (ظفرنامه، مستوفی، ج ۱: ص ۳۵۸)، استفاده کرده است.^۱

معین الدین در دیباچه کتاب نیز آورده:

روزی، نیت زیارت تربت یکی از فرزندان امامان معصوم - علیهم السلام - کرده بودم (۱۳/۲).

۱. واژه «سنّیان دوازده امامی» را نخستین بار، ملّا محمّدطاهر قمی (ق ۱۱ ق)، درباره سران متشیّع صوفیه به کار برده است. در باره «سنّیان دوازده امامی»، رک: تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)، جعفریان: ص ۸۴۰ - ۸۵۰؛ تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن دهم هجری)، همو، ج ۲: ص ۷۲۵ - ۷۲۲.

نتیجه

در پایان، یادآوری این نکته، ضروری بنظر میرسد که: شاعران و ادیبان متقدم فراوانی در حوزه ادبیات وجود دارند که با داشتن اشعار و متون زیبای عرفانی و اخلاقی، متأسفانه ناشناخته مانده‌اند و آثارشان تا عصر کنونی، به دست محققان و ادب‌دوستان نرسیده است! هدف این نوشتار، شناساندن یکی از این شاعران و نویسندگان قرن هشتم هجری، یعنی معین الدین جوینی، از پیشگامان تقلید از گلستان سعدی، و بررسی ویژگیهای سبکی کتابش (نگارستان) به جهت اعتبار ادبی و تاریخی و زبان‌شناسی آن است. تفاوتها و اشتراکات گلستان و نگارستان، و شیوه نگارشی سعدی و جوینی، از موضوعاتی است که باید مورد بررسی بیشتر قرار گیرد؛ چون به تعبیری شاید بتوان گفت: نگارستان، حلقه مفقوده‌ای میان گلستان سعدی و بهارستان جامی و برخی دیگر از آثار پیروان سعدی است.

منابع

۱. اثر آفرینان (زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران/ از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، نوایی، عبدالحسین، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول، ۱۳۸۰ ش.
۲. تاریخ ادبیات در ایران (جلد سوم - بخش دوم)، صفا، ذبیح‌الله، تهران: فردوس، ششم، ۱۳۶۹ ش.
۳. تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)، جعفریان، رسول، تهران: علم، دوم، ۱۳۸۶ ش.
۴. تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن دهم هجری)، جعفریان، رسول، قم: انصاریان، اول، ۱۳۷۵ ش.
۵. تاریخ گزیده، مستوفی، حمدالله، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۶. تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، اقبال، عباس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
۷. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، سعید، تهران: فروغی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۸. «تتبع در گلستان سعدی»، منزوی، احمد، مجله وحید، ش ۱۱۳ - ۱۱۹، اردیبهشت - آبان ۱۳۵۲ ش.
۹. تذکره الشعراء، سمرقندی، دولت‌شاه ابن علاء الدوله (م ۹۰۰ ق)، به کوشش: محمد رضانی، تهران: پدیده خاور، دوم، ۱۳۶۶ ش.

۱۰. تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علیقلی خان (م ۱۱۷۰ ق)، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. تذکره صبح گلشن، بهوپالی، سید محمد علی حسن خان (ت ۱۲۸۴ ق)، تصحیح: مجتبی بُرزآبادی فراهانی، تهران: اوستا فراهانی، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. دانش‌نامه دانش‌گستر، رامین، علی و فانی، کامران و سادات، محمدعلی، تهران: موسسه علمی - فرهنگی دانش‌گستر، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. دایرة المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن، بیروت: دار الاضواء، دوم، ۱۹۷۸ م.
۱۶. ریحانة الأدب، مدرس تبریزی، محمدعلی، تهران: خیام، چهارم، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. سبک‌شناسی، بهار، محمدتقی، تهران: امیرکبیر، نهم، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. سفینه خوشگو، خوشگو، بندرا بن داس (م ح ۱۱۷۰ ق)، تصحیح: سید کلیم اصغر، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. ظفر نامه، مستوفی، حمد الله، تهران: چاپ عکسی مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. عرفات العاشقین و عرصات العارفين، اوحدي دقائي، تقی الدین محمد (قرن ۱۱ ق)، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، اول، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. فرهنگ ادبیات فارسی، تهران شریفی، محمد: فرهنگ نشر نو و معین، دوم، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. فرهنگ سخنوران، خیام‌پور، عبد الرسول، تهران: طلایه، اول، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. فنّ نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، تهران: زوآر، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۲)، دانش‌پژوه، محمدتقی و علمی انواری، بهاء الدین، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، اول، ۱۳۵۹ ش.
۲۵. قاموس الأعلام، سامی بیگ، شمس الدین، استانبول: مهرا، ۱۳۰۸ ق.
۲۶. کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، تهران: میترا، سوم، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله (م ۱۰۶۷ ق)، تحقیق: محمد شرف الدین یالتقایا، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. کنجکاویهای علمی و ادبی، نفیسی، سعید، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۳۲۹ ش.
۲۹. گلزار جاویدان، هدایت، محمود، تهران: زیبا، ۱۳۵۳ ش.

۳۰. گنجینه سخن (پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان / جلد چهارم: از منہاج سراج تا شرف‌الدین رامی)، صفا، ذبیح‌الله، تهران: امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۰ ش.
۳۱. لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، اول (دوره جدید)، ۱۳۷۳ ش.
۳۲. نگارستان، جوینی، معین‌الدین (م ۷۸۱ ق)، تهران: کتابخانه مجلس سنا (ی سابق)، نسخه شماره ۱۷۲۶۲ (محل نگهداری جدید: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۴۰).
۳۳. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ویرایش سوم، ۱۳۸۳ ش.